

قیام ۱۵ خرداد و نهضت‌های سده پیشین

مشابهت‌ها و تفاوت‌ها

دکتر سید حمید روحانی^۱

هجوم همه‌جانبه استعمارگران در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی به سرزمین پهناور اسلامی و توطئه گسترده آنان برای سلطه بر منابع و دارایی‌های سرشار خاورمیانه، با واکنش تند و توفنده پیشوایان اسلامی و عالمان دینی روبه‌رو شد و درگیری شدید و عمیقی میان فرهنگ عدالت‌پرور اسلام و فرهنگ زور و تجاوز و قلدری و کشورگشایی پدید آمد که دامنه آن طی قرون و اعصار ادامه یافته و تا به امروز کشیده شده است.

جهان‌خواران به رغم به کارگیری ترفندها، توطئه‌ها، نقشه‌ها و نیرنگ‌های گوناگون و

۱. مورخ انقلاب اسلامی.

رنگارنگ هیچ‌گاه نتوانستند بر فرهنگ عدالت و شهادت چیره شوند و این سد استوار را از سر راه آن و نیاز استعماری خود کنار زنند و کشورهای اسلامی و منابع زرخیز آن را بی‌دغدغه و به آسانی ببلعند.

استعمارگران از روزی که آهنگ خاوران کردند، در گام نخست، خود را با مقاومت و مخالفت پیروان اسلام روبه‌رو دیدند که چند قرن جنگ‌های صلیبی نمونه بارز این پایداری و مقاومت دلیرانه بود که تجاوزگران درنده‌خوی فرنگ را زمین‌گیر کرد و ناکام و سرخورده همراه با تلفات و خسارات سنگین به عقب‌نشینی واداشت.

استعمار صلیبی که از راه هجوم و تجاوز نتوانسته بود بر جهان اسلام چیره شود، کوشید از راه هجوم فرهنگی و ترویج اندیشه‌های ضد اسلامی و تکیه بر این دروغ که دین‌باوری و اسلام‌خواهی مایه عقب‌ماندگی و واپس‌گرایی است و غرب‌گرایی و فرنگی‌مآبی زمینه‌ساز پیشرفت، ترقی و سعادت جامعه است، زمینه را برای سلطه بر کشورهای مسلمان و دستیابی بر منابع این کشورها هموار سازد.

اینجا بود که فراماسون‌ها بازیگر صحنه شدند و در نخستین گام تنی چند از جوانان ساده، نادان و چشم و گوش بسته را به دیار غرب کشاندند، آنان را شستشوی مغزی دادند، اصالت‌ها را از آنان گرفتند، ریشه غیرت، حمیت، وطن‌خواهی و خوی انسانی را در آنان خشکانیدند و به آنان باوراندند که «باید از مغز سر تا نوک پا فرنگی شد» تا به پیشرفت و ترقی رسید و بدین‌گونه آنان را به سازمان فراماسونری وابسته کردند و با عنوان «روشنفکر» به ایران بازگرداندند.

از نخستین «روشنفکران» وابسته به سازمان فراماسونری سرهنگ آخوندف و میرزا آقاخان کرمانی بودند که به ترتیب در سال‌های ۱۲۶۲ - ۱۲۹۵ هـ ق و ۱۳۰۰ - ۱۳۱۳ هـ ق در راه پیشبرد توطئه‌های اسلام‌زدایی و کشاندن ملت ایران به فرنگی‌مآبی و بیگانه‌پرستی تلاش‌های فراوانی کردند و به نگارش کتاب‌ها و نشریاتی دست زدند و با ناسزاگویی به اسلام و عالمان دینی و نکوهش تقلید از مجتهد جامع‌الشرایط و پیشنهاد پرتستان‌تیزم اسلامی و ترویج تز

استعماری «اسلام منهای روحانیت» کوشیدند راه سلطه و استیلای استعمارگران بر کشورهای اسلامی را هموار سازند.^۱

هم‌زمان با تلاش و توطئه گسترده سرهنگ آخوندف و میرزا آقاخان کرمانی در راه ترویج فرهنگ غربی، ماسونی دیگری به نام میرزا ملکم خان که از پادوها، دلال‌ها و وطن‌فروش‌های بی‌مانند دوران خود به شمار می‌رفت به تشکیل «فراموشخانه و فراماسونری» در ایران دست زد تا هجوم فرهنگی را به شکل سازمان‌یافته و تشکیلاتی پی گیرد و اندیشه‌های غربی و لیبرالیستی و فرهنگ برهنگی و بی‌بند و باری را در جامعه ایران گسترش دهد.

سازمان «فراموشخانه و فراماسونری» با اینکه به دروغ شعار آزادی، برادری و برابری سر داده بود، اما از نخستین چهره‌هایی که به این سازمان سر سپردند و عضویت آن را پذیرفتند، شاهزاده‌ها، درباری‌ها و رجال سیاسی ایران بودند که اصولاً از برابری و برادری بویی نبرده بودند. از دیگر کسانی که در آن روز به این سازمان پیوستند، عناصری از پیروان مسیحیت - که در خدمت استکبار جهانی قرارداد داشتند - و شماری از باند دراویش بودند که تأثیر مرموزانه‌ای در ترویج فرهنگ غرب داشتند.

در پی هجوم فرهنگی فرنگی‌ها به ایران و بنیاد «فراموشخانه و فراماسونری» در تهران، علمای اسلامی و پیشوایان روحانی هوشیارانه به رویارویی با آن برخاستند و به افشاگری بر ضد آن توطئه‌ها دست زدند. مرجع بزرگ آن روز، آیت‌الله ملا علی کنی، حکم تکفیر ماسون‌ها را در سال ۱۳۳۸ هـ ش صادر کرد. اهالی تهران دلاورانه به پا خاستند و به مرکز فراماسون‌ها یورش بردند و آن کانون فساد و توطئه را به آتش کشیدند^۲ و بدین گونه رویارویی میان فرهنگ پویا و پایدار اسلام و فرهنگ غرب، وارد مرحله نوینی شد و مقابله با هجوم‌های

۱. در مورد نقش فراماسون‌ها در ترویج فرهنگ بیگانه در ایران و پیشبرد توطئه اسلام‌زدایی رک: سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، عروج، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۵۴ - ۱۶۱.

۲. آژند یعقوب، درآمدی بر تاریخ فراماسونری در ایران، ص ۴۳ و محیط طباطبایی، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، ص ل، ج.

فرهنگی، سیاسی و اقتصادی استعمارگران به صورت نهضت سیاسی و حرکت حماسی پدید آمد و ضربه‌های سنگینی بر آز و نیاز استعماری فرهنگی‌ها وارد کرد. در مواردی خواسته‌های آنان را ناکام گذاشت و نقشه‌های آنان را نقش بر آب ساخت.

اعتراض توفان‌زای علما بر ضد قرارداد رویترا که به الغای این قرارداد و سقوط دولت ماسونی میرزا حسین خان سپه‌سالار کشیده شد در سال ۱۲۵۲ هـ.ش، حرکت سید جمال‌الدین اسدآبادی در دهه ۱۲۶۰ هـ.ش، قیام علیه قرارداد رژی در سال ۱۲۷۰، نهضت عدالت‌خواهی در سال ۱۲۸۵، حرکت شهید مدرس در سال‌های پایانی سده ۱۲۰۰ و دهه آغازین سده ۱۳۰۰، قیام علمای خراسان، آذربایجان، اصفهان و قم بر ضد رضاخان در سال ۱۳۰۶، جنبش قهرآمیز فدائیان اسلام و حرکت در راه ملی کردن صنعت نفت پس از شهریور ۱۳۲۰ و سرانجام قیام خونین ۱۵ خرداد در دفاع از اسلام و مرجعیت در سال ۱۳۴۲، نشان از مقاومت دلیرانه فرهنگ عدالت و شهادت در برابر فرهنگ زورمداری، فزون‌خواهی، کشورگشایی و جهان‌خواری دارد که بر تارک تاریخ ایران می‌درخشد.

موضوعی که در این فرگرد مورد نظر و بحث ما است، نه بررسی نهضت‌های ساده پیشین، بلکه مقایسه تطبیقی میان آن نهضت‌ها و قیام ۱۵ خرداد ۴۲ می‌باشد و بررسی این نکته که چرا هیچ‌کدام از نهضت‌های ساده پیشین به فروپاشی نظام حاکم و قطع دست بیگانگان از سرنوشت کشور و ملت کشیده نشد، لیکن قیام ۱۵ خرداد به عنوان نقطه عطفی در مبارزات گذشته زمینه‌ساز انقلاب اسلامی گردید.

باید دید قیام ۱۵ خرداد چه ویژگی‌هایی داشت که توانست چنین دگرگونی ژرفی در کشور پدید آورد و نظام ۲۵۰۰ ساله را به سقوط بکشانند و دست تبهکاران جهانی را از سرنوشت ایران کوتاه کند؟

برای یافتن پاسخ این پرسش، بایسته است که مشابهت‌ها و تفاوت‌های قیام ۱۵ خرداد با نهضت‌های پیشین مورد بررسی قرار گیرد و ویژگی‌ها و شاخصه‌های قیام ۱۵ خرداد نمایان شود.

◆ مشابهت‌های قیام ۱۵ خرداد با نهضت‌های پیشین

می‌توان ماندگی و همگونی قیام ۱۵ خرداد با نهضت‌ها و حرکت‌های گذشته را در چند محور خلاصه کرد:

۱. رهبری عالمان دینی

در همه حرکت‌ها و خیزش‌هایی که طی دو سده گذشته در ایران روی داده است، علمای اسلام و وظیفه رهبری را بر عهده داشته‌اند. چنان که در بالا اشاره شد از قیام ملا علی کنی علیه فراموشخانه و فراماسونری تا قیام ۱۵ خرداد و انقلاب ایران، این پیشوایان روحانی و علمای اسلامی بودند که مردم را به خیزش و خروش واداشتند و مبارزه بر ضد استعمار و استبداد را سامان بخشیدند.

۲. انگیزه‌های دینی

در حرکت‌ها و نهضت‌هایی که در درازای سده گذشته تا انقلاب اسلامی پدید آمد،



آیت‌الله حاج ملاعلی کنی

انگیزه دینی عامل اصلی خروش و خیزش به شمار می‌رفت. مردم آنگاه که حکم تکفیر فراماسون‌ها را از سوی مرجع زمان به دست آوردند، به آنها هجوم بردند و مرکز فراماسون‌ها را به آتش کشیدند. آن تاجر اصفهانی در نهضت تنباکو روی انگیزه دینی انبار تنباکو را به آتش کشید و به نماینده کمپانی انگلیسی اعلام کرد با خدا معامله کرده است. ریشه و زمینه نهضت مشروطه، عدالت اسلامی بود. در نهضت ملی شدن صنعت نفت، تا روزی که اسلام و روحانیت در آن حضور داشت، مردم در صحنه ایستادند و حماسه ۳۰ تیر را آفریدند

از قیام ملا علی کنی علیه فراموشخانه و فراماسونری تا قیام ۱۵ خرداد و انقلاب ایران، این پیشوایان روحانی و علمای اسلامی بودند که مردم را به خیزش و خروش واداشتند و مبارزه بر ضد استعمار و استبداد را سامان بخشیدند.

معصومشاهی، از اهالی پیشوا و ورامین، گفته شد با دست خالی به کجا می‌روید، هم اکنون ارتش جرار شاه با توپ و تانک به سوی ورامین در حرکت است با لبخندی جواب داد:

ما کوفی نیستیم که حسین زمان را تنها بگذاریم، امروز یا کشته می‌شویم یا امام خمینی را از چنگال دشمن رهایی می‌بخشیم.

او در سر پل باقرآباد به دست دژخیمان شاه به شهادت رسید.^۱

۳. مردمی بودن خیزش‌ها و خروش‌ها

با نگاهی گذرا به نهضت‌ها و حرکت‌های سده گذشته تا قیام ۱۵ خرداد، این واقعیت آشکار است که مردم اهمیت ریشه‌ای و اساسی در این نهضت‌ها و قیام‌ها داشته‌اند و رهبران اسلامی با کمک توده‌ها توانستند با دشمنان درون‌مرزی و برون‌مرزی مقابله و مبارزه کنند. مردم با فداکاری‌ها و پایداری‌های خود نهضت‌ها را پیش بردند و دست رد بر سینه دشمن زدند و از

و آن روز که علما از صحنه کنار زده شدند و مردم انگیزه دینی خود را از دست دادند، کودتای ننگین ۲۸ مرداد به وقوع پیوست و مردم در برابر این رویداد بی‌تفاوت ماندند و از حضور در صحنه خودداری ورزیدند. در قیام ۱۵ خرداد، مردم با هدف دفاع از اسلام و مرجعیت به پا خاستند و فداکاری کردند و جز دفاع از اسلام هیچ انگیزه مادی در آن قیام تأثیر نداشت و این روند تا پیروزی انقلاب اسلامی تداوم داشت.

در قیام ۱۵ خرداد آنگاه که به امیر

۱. تفصیل ماجرای شهادت امیر معصومشاهی در همین شماره آمده است.

اسلام، آرمان‌های اسلامی و استقلال ایران پاسداری کردند و امروز نیز با حضور در صحنه انقلاب اسلامی، راه و مرام امام را پاس می‌دارند و در برابر توطئه‌های رنگارنگ استکبار جهانی و ایادی آن سرسختانه ایستاده‌اند.

بنابراین قیام ۱۵ خرداد در این محورهای اصولی با نهضت‌های پیشین همگون و همسان می‌باشد و می‌توان گفت ریشه در آبشخور واحدی دارد.

◆ تفاوت‌های قیام ۱۵ خرداد با نهضت‌های پیشین

تفاوت‌های فاحشی نیز میان قیام ۱۵ خرداد و نهضت‌های گذشته دیده می‌شود که به قیام ۱۵ خرداد امتیاز ویژه‌ای می‌بخشد و این تفاوت‌ها در انقلاب‌آفرینی این قیام که به فروپاشی نظام شاهنشاهی کشیده شد، نقش اساسی و ریشه‌ای ایفا کرده است.

این تفاوت‌ها را می‌توان این‌گونه بر شمرد:

۱. براندازی

در نهضت‌های گذشته موضوع براندازی نظام شاهنشاهی هیچ‌گاه مطرح نبود. چه بسا رهبران حرکت‌ها و نهضت‌ها گاهی مراتب وفاداری خویش را نسبت به شاه نیز اعلام می‌کردند و از او ستایش به عمل می‌آوردند و به رغم خیزش‌ها و خروش‌های دامنه‌دار مردم، شخص شاه و رژیم او از حمله، آسیب و تعرض مصون بود. در نهضت ملی شدن صنعت نفت، آنگاه که به مصدق توصیه شد شاه را دستگیر و از قدرت برکنار کند، واکنش او این بود که:

من در مراسم تحلیف، به کتاب الله مجید سوگند یاد کرده‌ام که به شاه خیانت نکنم.

و در جای دیگر اظهار داشت:

... هر وقت که فرصتی به دستم آمد و مخصوصاً در جلسات رسمی مجلس وفاداری خود را نسبت به شاهنشاه ایران نمودم و پس از ۳۰ تیر هم که وزیر دفاع ملی شدم برای اطمینان خاطر و رفع نگرانی، آنچه لازم بود در پشت قرآنی نوشته، توسط آقای

سپهبد مرتضی یزدان پناه اهدا نموده‌ام...^۱

... همه می‌دانند که عصر روز ۲۷ مرداد دستور اکید دادم هر کس حرف از جمهوری بزند او را تعقیب کنند و نظر این بود که از پیشگاه اعلی حضرت همایون شاهنشاهی درخواست شود هر قدر زودتر به ایران مراجعت فرمایند...^۲

از این رو، به شاه فرصت داد تا با نقشه CIA کودتای ۲۸ مرداد را تدارک ببیند و برای بیش از یک ربع قرن دیگر سرنوشت ملت ایران را دستخوش هوسبازی‌های امریکا سازد. امام در مورد این اشتباه مصدق چنین می‌گوید:

... قدرت دست دکتر مصدق آمد، لیکن اشتباهات هم داشت... یکی از اشتباهات این بود آن وقتی که قدرت دستش آمد این [شاه] را خفه‌اش نکرد که تمام کند قضیه را. این، کاری برای او نداشت آن وقت، هیچ کاری برای او نداشت، برای اینکه ارتش دست او بود، همه قدرت‌ها دست او بود و این [شاه] هم... آن وقت این طور نبود که یک آدم قدرت‌مندی باشد... آن وقت ضعیف بود...^۳

امام از آغاز نهضت در سال ۱۳۴۱ هدف براندازی را در سر داشت و در راه واژگونی رژیم شاه و برچیدن سلطنت دودمان پهلوی مبارزه را آغاز و دنبال کرد و به آن جهت داد. نگاهی

کوتاه به روش و منش امام در مبارزه و شیوه موضع‌گیری‌های او این ایده و اندیشه امام را به‌درستی آشکار می‌سازد. با وجود این، برخی از شواهد، قرائن و مستندات که نشان‌دهنده هدف براندازی از جانب امام از آغاز نهضت اسلامی ایران می‌باشد در پی آغاز و دنبال کرد و به آن جهت داد.

امام از آغاز نهضت در سال ۱۳۴۱ هدف براندازی را در سر داشت و در راه واژگونی رژیم شاه و برچیدن سلطنت دودمان پهلوی مبارزه را آغاز و دنبال کرد و به آن جهت داد.

۱. خاطرات و تألمات دکتر مصدق، ص ۱۸۸.

۲. همان، ص ۲۷۲.

۳. صحیفه امام، ج ۴، ص ۳۷۱.

می آید:

الف. امام در نخستین نشست که در پی اعلام تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در روز ۱۶ مهر ماه ۱۳۴۱ در بیت بنیانگذار حوزه قم، آیت‌الله حائری یزدی، با علما داشت اظهار کرد:

اگر ما می‌خواهیم اسلام و ایران را از خطر اجانب مصون بداریم بایستی این دودمان پهلوی را از عرصه قدرت به زیر بکشیم و به سلطنت آنان پایان دهیم. این دودمان با توطئه انگلیسی‌ها بر سر کار آمدند تا اسلام را در این کشور از میان ببرند و ایران را تیول خود سازند (نزدیک به این مضامین).

این نظر امام با شگفتی برخی از مقامات روحانی در آن نشست روبه‌رو شد. آقای شریعتمداری با حیرت و سرگشتگی پرسید با کدام قدرت می‌خواهیم چنین هدفی را دنبال کنیم؟! ما که بمب در جیب نداریم بر سر شاه بگوییم! امام پاسخ داد ما نیرویی داریم که از بمب قوی‌تر است و آن نیروی ملت است.^۱

ب. ساواک در گزارش خود در سال ۱۳۴۱ از موضع پشت پرده امام چنین پرده برداشته است:

در محافل روحانی گفته می‌شود که آیت‌الله خمینی در قم گفته است: من مبارزه علیه مقام سلطنت و دربار را ادامه می‌دهم و حاضریم در این راه مرا زندان یا تبعید کنند. روز عید فطر نیز نامبرده در منزل خود در حضور جمع کثیری از مردم مطالب زنده‌ای علیه

گزارش اطلاعات داخلی

| | |
|------------------------|------------------------------------|
| موضوع: فعالیت روحانیون | شماره: اداره بکم صیحات ۳۱۳ / ۱۶۹۹۳ |
| محل: حوزه طبعه قم | تاریخ: تاریخ حداد |
| مقتل: تهران | تاریخ وصول: ۱۳۴۱ / ۱۲ / ۱۴ |
| شیخ خبر: ماهروزنامه | تاریخ گزارش: ۱۳۴۱ / ۱۲ / ۱۴ |
| تقریب: ۲ - ۳ | |

در مذاکره روحانی گفته می‌شود که آیت‌الله خمینی در قم گفته است: من مبارزه علیه مقام سلطنت و دربار را ادامه می‌دهم و حاضریم در این راه مرا زندان یا تبعید کنند. روز عید فطر نیز نامبرده در منزل خود در حضور جمع کثیری از مردم مطالب زنده‌ای علیه سلطنت ما می‌کرد و با دست، از طرفداران چهبه علی تنظیم دارند آیت‌الله خمینی را که نسبت به برگزاری عید فطر تهنیت می‌فرستادند، حیات و سلامت و ما می‌دهد از دست.

۱۳۴۱ / ۱۲ / ۱۴

مهر ۱۳۴۱ / ۱۲ / ۱۴

شماره: ۱ - ۱۱۱۱

تعداد نسخه: ۱ - نسخه
مستند در بکام: ۳۱۳ - اداره بکم - اداره بکم - ۱۱۱۱

۱۳۴۱ / ۱۲ / ۱۴

۱. از خاطرات شخصی نگارنده.

مقام سلطنت بیان کرده است.

طرفداران جبهه ملی تصمیم دارند آیت الله خمینی را که نسبت به دیگر مراجع تقلید

شخص قوی تری می باشد، حمایت و جانبداری کنند.

باید دانست آنچه در پایان گزارش ساواک

آمده است مبنی بر اینکه «جبهه ملی تصمیم

دارند آیت الله خمینی را ... حمایت و جانبداری

کنند» با واقعیت همخوانی ندارد. این گروه

هیچ گاه به راه و مرام و مکتب امام ایمان

نداشت و هرگز در راه حمایت از او در آن

روز و روزگار گامی بر نداشت. ساواک در

گزارش دیگری به این واقعیت چنین اعتراف

کرده است:

تا حال از طرف جبهه ملی علنا

فعالیتی به نفع دار و دسته خمینی

نشده ولی امروز مخالفین با افراد جبهه

ملی تماس گرفته از آنها خواسته اند آنها را لاقول هدایت کنند که قول مساعد گرفته اند.

مراقب هستم.

ولی البته پایگاه مردمی امام این گروه و دیگر گروه های سیاسی- حتی مارکسیست ها - را بر

آن می داشت که از امام دم بزنند و از این راه برای خود در میان ملت ایران آبرو و اعتباری

کسب کنند و به اصطلاح خود را «وجیه المله» سازند! ساواک نیز در گزارشی به این نکته اذعان

کرده است:

... مردم عوام و مخصوصا طبقه جوان اکنون چنان تعصب شدیدی نسبت به آیت الله

خمینی پیدا کرده اند که عمال جبهه ملی برای جلب نظر این طبقه خود را حامی و طرفدار



شدید خمینی قلمداد می‌کنند...

پ. حمله‌های علنی و تلویحی امام به شاه در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌ها از سال ۱۳۴۱، از ماهیت ضد سلطنتی نهضت امام نشان دارد. امام در برخی از سخنرانی‌ها و اعلامیه‌ها به گونه‌ای موضع‌گیری کرده است که در آن ایده و اندیشه براندازی کاملاً مشهود است و این نکته را آشکار می‌سازد که امام بر آن بوده است لبه تیز حمله را گام به گام متوجه شاه سازد و نهضت را در محور مبارزه با شاه به گردش درآورد و تداوم بخشد.

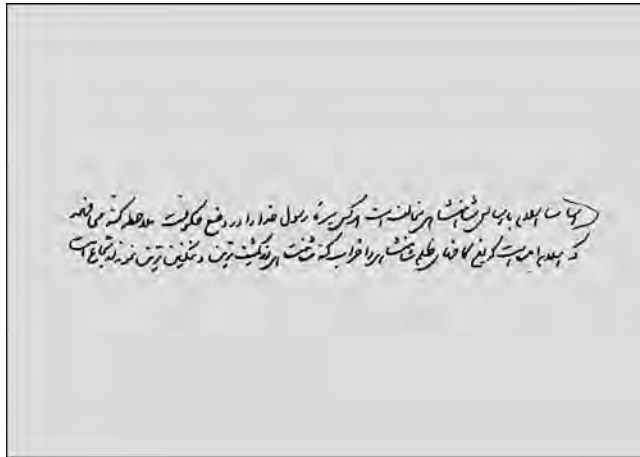


سخنرانی امام علیه شاه در روزهای پایانی اسفند ماه ۱۳۴۱، سخنرانی بر ضد شاه در

روز عید فطر سال ۱۳۴۱، حمله به شاه در اعلامیه فروردین ۴۲ با عنوان «شاه‌دوستی یعنی غارت‌گری، شاه‌دوستی یعنی آدم‌کشی، شاه‌دوستی یعنی هدم آثار رسالت و...»، سخنرانی تاریخی روز ۱۳ خرداد ۴۲ با فرازهای: «آقای شاه، جناب شاه، بدبخت! بیچاره!» و... نمونه‌هایی از هدف امام در راه سرنگونی رژیم شاه از نخستین روزهای آغاز نهضت است.

ت. امام در طرح حکومت اسلامی در نجف اشرف در سال ۱۳۴۸ نیز یادآور شد که قرآن بر ضد سلاطین قیام کرده است، حکومت اسلامی امپراتوری نیست و...

ث. سرانجام امام در پیام به زائران خانه خدا در سال ۱۳۴۹ صریحاً اعلام کرد:



اساسا اسلام با اساس شاهنشاهی مخالف است هر کس سیره رسول خدا را در وضع حکومت ملاحظه کند می فهمد که اسلام آمده است که این کاخ های ظلم شاهنشاهی را خراب کند. شاهنشاهی از کثیف ترین و ننگین ترین نمونه ارتجاع است.

موضع گیری صریح امام بر ضد شاه، زمینه ساز قیام ملت ایران علیه شاه در روز ۱۵ خرداد ۴۲ بود که در تظاهرات مردم شعار «مرگ بر شاه»، «مرگ بر دیکتاتور» و «دیکتاتور برو گمشو» در آسمان تهران و برخی از شهرها و شهرستان ها طنین انداز شد و زمینه واژگونی رژیم شاه را در سال ۱۳۵۷ فراهم آورد.

۲. ضد استبدادی و ضد استعماری

نهضت هایی که در درازای دو سده گذشته در ایران پدید آمد یا ضد استعماری بوده یا ضد استبدادی و از آنجا که این دو اهریمن سلطه جو و زورگو در درازای تاریخ مؤید و مکمل یکدیگرند خیزش و خروش توده ها بر ضد تنها یکی از آن دو، نمی تواند کارایی بایسته را داشته باشد و آن را ریشه کن سازد، زیرا دومی اگر هم زمان مورد حمله و تعرض قرار نگیرد و آسیب نبیند، بی درنگ به توطئه بر می خیزد و آب رفته را به جوی باز می گرداند.

آنگاه که حکم تاریخی میرزای شیرازی علیه قرارداد رژی ضربه سخت و سنگینی بر جایگاه استعمار انگلیس در ایران وارد کرد و منافع استعماری آن را به خطر افکند استبداد حاکم در



آیت‌الله میرزا محمدحسین شیرازی

ایران در پشت پرده به بند و بست با آن کفتار پیر نشست و با باز گذاشتن دست آن در همه شئون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در ایران و با پرداخت خسارت‌های رژی از خزانه دولت، از زوال قدرت امپراتوری انگلستان در ایران پیشگیری کرد. آن روز که ملت ایران برای استواری عدالت اسلامی به رویارویی با هیئت حاکمه مستبد و زورمدار ایران برخاست و لرزه بر اندام کاخ‌نشینان انداخت، استعمار انگلیس که نقش شریک دزد و رفیق قافله را بازی می‌کرد، توانست با نیرنگ‌بازی و فریبکاری نهضت ملت ایران را به بیراهه

بکشاند و به برخی از دیکتاتورهای خون‌آشام مانند عین‌الدوله جامه مشروطه بپوشاند و زورمداران دیروز را با ماسک مشروطه‌خواهی بازیگر صحنه کند و به دست آنها مردان عدالت‌خواه را یکی پس از دیگری از میان ببرد و نظام استبدادی را با شعار قانون‌مداری و مشروطه‌خواهی استواری ببخشد.

امام با عبرت‌پذیری از تاریخ، مبارزه با استبداد و استعمار را هم‌زمان آغاز کرد و تا روز پیروزی، نهضت اسلامی ایران را در این دو جبهه رهبری کرد و سرانجام نیز توانست فروپاشی نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را با قطع دست اجانب از سرنوشت ملت همراه سازد و به سلطه بیگانگان در ایران برای همیشه پایان بخشد.

۳. عدم تکیه به هیچ‌یک از ابرقدرت‌ها

از نقشه‌ها و نیرنگ‌های استکبار جهانی برای فریب و استثمار توده‌ها رواج این اندیشه شیطنانی بود که «ملت‌ها برای رویارویی با دیکتاتورهای حاکم ناگزیرند به یکی از دولت‌های

مقتدر تکیه کنند و با یاری و مدد آنها بتوانند حاکمان قلدرمآب را به اجرای قانون و تأمین حقوق مردم وا دارند و هیچ ملتی بدون تکیه به یک قدرت خارجی نمی تواند با زورمداران حاکم کشور خویش به مخالفت برخیزد و به مبارزه ادامه دهد»!!

این تز استعمار در میان برخی از سیاستمداران و گروه های سیاسی تا آن پایه جا باز کرده بود که باور کرده بودند بدون تکیه به یک قدرت خارجی نمی توانند نفس بکشند! و ناگزیرند برای مبارزه با حاکمان ستمپیشه، از بیگانگان اجازه بگیرند و در چارچوبی که آنها مشخص می کنند با زورمداران در بیفتند و اعلام مخالفت کنند!

از این رو می بینیم که دکتر مصدق و دولت او برای مبارزه با استعمار انگلیس خود را ناگزیر می دیدند که با امریکا به مغالنه سیاسی پردازند و با تکیه به امریکا، نفت خواران انگلیس را از ایران بیرون برانند و نفت را ملی کنند! روزنامه باختر امروز ارگان رسمی دولت مصدق که با سردبیری شادروان دکتر فاطمی (وزیر خارجه مصدق) منتشر می شد در ۱۰ مرداد ۱۳۳۲ (درست ۱۸

امام از روزی که نهضت را آغاز کرد تا روزی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و تا آن روز که دیده از جهان فرو بست و روح مقدس او به ملکوت اعلی پیوست، به هیچ قدرت و ابرقدرتی رخصت نداد که در راه و مرام و ایده و اندیشه او کوچک ترین دخالتی داشته باشد.

روز پیش از کودتای امریکایی ۲۸ مرداد) در سرمقاله خود آورده بود:

... از آن سوی اقیانوس اطلس، از کنار مجسمه آزادی و از وطن ژرژ واشنگتن این روزها پیام محبت به ما می رسد... امریکا باید در دهانه آتشفشان ما را یاری کند. ما این کمک امریکا را جز با احساسات بشردوستی و عواطف عالیه انسانی به چیز دیگری تعبیر نمی کنیم...

مصدق طی پیامی به ترومن یادآور شد:

... از توجه آن جناب که نسبت به مصالح ایران همواره ابراز فرموده‌اید تشکر می‌کنم... دولت و ملت ایران، دولت و ملت امریکا را طرفدار آزادی و حق و عدالت می‌شناسد...

دکتر بقایی دبیر «حزب زحمتکشان» در دفاع از تز استعماری «لزوم تکیه به قدرت خارجی» چنین آورده است:

... موفقیت ملت ایران موکول به کمک امریکا است. همان‌طور که من چندین دفعه در مجلس تذکر داده‌ام با اذعان به اینکه در دنیای امروز بی‌طرفی ممکن نیست، نمی‌بایستی موقعیت سیاسی خود را مفت از دست بدهیم...

لیکن در نهضت امام و قیام ۱۵ خرداد، نه تنها تکیه به یک قدرت بیگانه جایگاهی نداشت، بلکه هم‌زمان با مبارزه علیه رژیم شاه همه ابرقدرتهایی که در غارت ایران دستی داشتند مورد نفرت و انزجار مردمی بودند که با الهام از مکتب امام و شناخت اسلام به پا خاسته بودند. امام از روزی که نهضت را آغاز کرد تا روزی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و تا آن روز که دیده از جهان فرو بست و روح مقدس او به ملکوت اعلی پیوست، به هیچ قدرتی و ابرقدرتی رخصت نداد که در راه و مرام و ایده و اندیشه او کوچک‌ترین دخالتی داشته باشد و بدین گونه به ملت‌های جهان به شکل عینی نشان داد که تز استعماری «لزوم تکیه به یکی از ابرقدرت‌ها برای پیشبرد مبارزه با دیکتاتورهای حاکم بر کشورها» از نقشه‌های شوم فزون‌خواهان و تبهکارانی است که همیشه بر آند با جنگ روانی توده‌ها را مرعوب سازند و به تسلیم و کرنش در برابر جهانخواران وا دارند.

امام با توجه به اینکه شکست این تز استعماری به دست ملت به پا خاسته و انقلابی ایران، خواب طلایی جهان‌خواران و استعمارگران غرب و شرق را آشفته کرده و آنان را به توطئه‌های گوناگونی بر ضد انقلاب اسلامی وا داشته است، خاطر نشان کرد:

... همه توطئه جهان‌خواران علیه ما از جنگ تحمیلی گرفته تا حصر اقتصادی و غیره برای این بوده است که ما نگوییم اسلام جواب‌گوی جامعه است و حتما در مسائل و

اقدامات خود از آنان مجوز بگیریم...^۱

۴. عدم دخالت روشنفکر مآبها در نهضت اسلامی و انقلاب الهی ایران

در برخی از نهضت‌ها و حرکت‌های مردمی سده گذشته، ملت ایران از دخالت روشنفکر مآبها زخم‌های التیام‌ناپذیری بر پشت دارد. گروه‌های سیاسی در هر حرکت مردمی که وارد شدند آن را به نفع بیگانگان و زورمداران حاکم به پایان بردند و به ملت ایران از پشت خنجر زدند. در نهضت عدالت‌خواهی، منورالفرها و فراماسون‌ها با رهبران آن نهضت اسلامی به ظاهر همراهی نشان دادند و با همدستی سفارت انگلستان

در نهضت امام و قیام ۱۵ خرداد، باند روشنفکری و گروه‌های سیاسی کوچک‌ترین تأثیری نداشتند. امام با توجه به پیشینه سیاه این احزاب و گروه‌ها، هیچ‌گاه به آنان رخصت نداد که در نهضت اسلامی ایران دخالت کنند.

آن نهضت را به مسلخ بردند و زیر پای انگلیسی‌ها قربانی کردند و رهبران آن نهضت را نیز اعدام یا وحشیانه به شهادت رسانیدند.

آن روز که طبق نقشه استعمار انگلیس رضاخان پلانی بازیگر صحنه شد و برای دستیابی به تاج و تخت به توطئه نشست، روشنفکر مآبها با او همدست شدند و او را برای رسیدن به قدرت یاری کردند و دلاورمردانی مانند شهید مدرس را به جرم ایستادگی در برابر رضاخان، در خانه ملت سیلی زدند و سرانجام آن دیکتاتور خون‌آشام را با توطئه و دسیسه بر تخت سلطنت نشاندهند و در دوران حکومت پلیسی رضاخان پست‌های کلیدی گرفتند و به خیانت‌های او جنبه قانونی دادند و در ستایش او قلم‌فرسایی کردند و با نیش قلم خود سرنیزه او را صیقل دادند.

در نهضت ملی شدن صنعت نفت نیز روشنفکرآب‌ها و گروه‌های سیاسی با کارشکنی‌ها و جوسازی‌ها توانستند آن نهضت مردمی را به شکست بکشانند و امریکا را به جای انگلستان بیش از یک ربع قرن بر ایران سلطه کامل بخشند و راه را برای تاخت و تاز او هموار سازند.

لیکن در نهضت امام و قیام ۱۵ خرداد باند روشنفکری و گروه‌های سیاسی کوچک‌ترین تأثیری نداشتند. امام با توجه به پیشینه سیاه این احزاب و گروه‌ها، هیچ‌گاه به آنان رخصت نداد که در نهضت اسلامی ایران دخالت کنند.

در پی اوج نهضت امام، «نهضت آزادی» به شکل دسته‌جمعی رهسپار قم شدند تا با امام دیدار و گفتگویی داشته باشند، لیکن امام از پذیرفتن آنان خودداری ورزید و بدین گونه دست رد بر سینه نامحرم زد. در آستانه قیام ۱۵ خرداد مصدقی‌ها کوشیدند که به نحوی از انحا نقشی در نهضت بیابند و سهمی بگیرند. در روز ۱۴ خرداد ۴۲ آنگاه که انبوه تظاهرات‌کنندگان پیرو امام به مقابل دانشگاه تهران رسیدند و دانشجویان به استقبال آنان شتافتند، دار و دسته مصدق با یک سخنرانی فرصت‌طلبانه در مقابل دانشگاه کوشیدند که مصدق را به عنوان «پیشوای ملت ایران» مطرح کنند و از بردن نام امام در میان سخنان خود، خودداری کردند تا بدین گونه از رهبری امام به گمان خودشان پیشگیری کنند و شماری از آنان نیز با شعار «خمینی رهبر شیعه - مصدق رهبر ملی» تلاش کردند تا استعماری جدایی دین از سیاست را پاس بدارند و مصدق را در کنار امام به عنوان یک رهبر سیاسی جا ببندازند و حتی برای این منظور عکس مصدق را در کنار عکس امام به صورت مونتاژ چاپ و پخش کردند، لیکن ملت آگاه ایران مجال پیشبرد این نقشه را به آنان نداد و با پیروی از اهداف و آرمان‌های امام شعارهای کهنه و پوسیده «شاه باید سلطنت کند نه حکومت»، «اصلاحات آری، دیکتاتوری نه»، «آزادی انتخابات» و... را به زباله‌دان تاریخ افکندند.

با قیام ۱۵ خرداد که بر ضد شاه، امریکا و رژیم صهیونیستی صورت گرفت، گروه‌های سیاسی و احزاب به اصطلاح ملی‌گرا و دیگر روشنفکرآب‌های بیگانه از ملت ایران بیش از پیش خلع سلاح شدند و پایگاه خود را حتی در میان هواداران خود از دست دادند و به طور

کلی از صحنه کنار رفتند.

در رویدادها و جریان‌های سیاسی و ضد مردمی که در پی قیام ۱۵ خرداد ۴۲ در ایران به وقوع پیوست مانند احیای رژیم کاپیتولاسیون، تاج‌گذاری شاه، هجوم سرمایه‌گذاران خارجی بویژه امریکایی‌ها به ایران برای غارت ثروت ملت، به شهادت رسیدن آیت‌الله سید محمدرضا سعیدی و مهندس حسن نیک‌داودی در زیر شکنجه و دیگر ماجراها... احزاب سیاسی و گروه‌های به اصطلاح ملی کوچک‌ترین واکنشی از خود نشان ندادند. این گروه‌ها در پی اوج نهضت امام - بویژه قیام ۱۵ خرداد - اعتبار سیاسی خود را در میان ملت ایران از دست دادند و به طور کلی از صحنه بیرون رفتند. البته در

در پی اعلام طرح «حکومت اسلامی» از سوی امام در سال ۱۳۴۸ که خطر حرکت و نهضت امام علیه شاه و امریکا جدی‌تر نمودار شد، روشنفکر مآب‌ها با پیش کشیدن تز استعماری «اسلام منهای روحانیت» کوشیدند که ملت ایران - بویژه نسل جوان و تحصیل کرده - را از عالمان دینی و پیشوایان روحانی دور کنند و رهبری امام را به چالش بکشند.

جریان احیای رژیم کاپیتولاسیون و هجوم سرمایه‌گذاران خارجی به ایران عامل اصلی سکوت سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی وابستگی و دلبستگی آنان به سیاست و اغراض استعماری امریکا در ایران بود. احزاب، تشکل‌های سیاسی و جریان‌های روشنفکری در ایران هیچ‌گاه به خود رخصت نمی‌دادند که بر خلاف منافع امریکا موضع‌گیری کنند، هنوز هم به این سیاست نلت‌بار پایبند هستند.

در پی اعلام طرح «حکومت اسلامی» از سوی امام در سال ۱۳۴۸ که خطر حرکت و نهضت امام علیه شاه و امریکا جدی‌تر نمودار شد، روشنفکر مآب‌ها - طبق سنت دیرینه خود که همواره در شرایط حساس به یاری زورمداران و جهان‌خواران می‌شتابند - با پیش کشیدن تز

استعماری «اسلام منهای روحانیت» کوشیدند که ملت ایران - بویژه نسل جوان و تحصیل کرده - را از عالمان دینی و پیشوایان روحانی دور کنند و رهبری امام را به چالش بکشند. مبارزان ایران را از مسجد و روحانیت گریزان سازند، دیوار سیاه رضاخانی میان حوزه و دانشگاه را که در پی قیام ۱۵ خرداد ۴۲ فرو ریخته بود، بازسازی کنند و آتش اختلاف را میان ملت ایران شعله‌ور سازند و از پیشرفت و فراگیری نهضت امام پیشگیری به عمل آورند، لیکن با هوشیاری امام و پیروان راستین امام از این توطئه‌ها و ترفندها نتوانستند طرفی ببرند.

آن روز که نهضت ۱۵ ساله امام به بار نشست، ملت ایران در سراسر کشور به پا خاست و زمینه برای واژگونی رژیم شاه و پیروزی انقلاب اسلامی فراهم شد، بار دیگر روشنفکر مآب‌ها و سازمان‌های سیاسی به صحنه آمدند و کوشیدند با دم زدن از قانون اساسی، نهضت انقلاب‌آفرین امام را به بیراهه بکشانند و رژیم شاه را از سقوط برهانند، لیکن با واکنش سریع و صریح امام روبه‌رو شدند. امام با هشدارهای پیاپی این نقشه را نقش بر آب کرد و بار دیگر دست رد بر سینه نامحرم زد. رویارویی حکیمانه امام با این ترفند مرموزانه احزاب سیاسی و جریان‌های روشنفکری چنین بود:

... به آنها که از چهارچوب قانون اساسی دم می‌زنند تذکر اکید دهند که با این کلمه صحنه بر رژیم سلطنتی فاسد موجود نگذارند...^۱

... باید برنامه‌ها و نشریات همه جناح‌ها بدون ابهام متکی به اسلام و حکومت اسلامی باشد و در مقدمه، سرنگون کردن طاغوت و شاخ‌ها و شاخه‌های آن که در کشور ما رژیم دست‌نشانده پهلوی است و جدا از خواسته‌هایی که لازمه‌اش تأیید رژیم طاغوتی پهلوی است اجتناب کنند، مثل آنچه در نوشته‌های بعضی احزاب و گفته‌های بعضی دیده می‌شود که هدف چهارچوب قانون اساسی است...^۲

... در رأس همه کلمات که همه متفق الکلمه باید باشند... این است که این [شاه] نباید

۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۳۱۷.

۲. همان، ص ۳۲۳.

باشد. اگر شما در نوشته یک حزبی دیدید که از آن بیرون می آید که ما قانون اساسی را می خواهیم، به طور مطلق، این را گفتند معنایش این است که ایشان باید باشد. این خیانت است...^۱

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام شاهنشاهی، مهندس بازرگان به فرانسه رفت و کوشید که امام را به پذیرفتن سیاست گام به گام وادارد و با ادامه سلطنت شاه همراه سازد.

این رویارویی آگاه کننده و هشداردهنده امام و موضع سرسختانه ملت ایران در سراسر کشور که با فریاد «مرگ بر شاه» کاخ ها و کاخ نشینان را به لرزه در آورده بود، سازمان های سیاسی و جریان های روشنفکری را از تلاش برای نجات شاه نومید کرد. آنها دریافتند شاه در میان ملت ایران منفورتر از آن است که بتوان برای حفظ تاج و تخت او راه عاجلی پیدا کرد و او را از

هلاکت رهانید. از این رو بر آن شدند که طرحی ارائه دهند تا شاه به نفع ولیعهد از قدرت کناره گیری کند و دست کم دودمان او منقرض نشود و نظام پادشاهی در ایران استوار بماند!! «نهضت آزادی» پس از چهارده سال سکوت و دوری از صحنه سیاسی ایران^۲ یک باره و شتاب زده به صحنه شتافت و با صدور اعلامیه ای، پیشنهاد داد:

... جا دارد اعلی حضرت که در حکم فرماندهی مطلق العنان، مسئول تمام جریانات بوده کشور را به بن بست امروز کشانده و حقوق ملت و قوانین اساسی و احکام اسلامی را زیر پا گذارده قانونا خود را معزول ساخته و گروه عظیمی از ملت بر ضد سلطنت و

۱. همان، ص ۴۱۷.

۲. «نهضت آزادی» از سال ۱۳۴۳ تا سال ۱۳۵۷، از مبارزات سیاسی به کلی دست کشیده بود و در کوران حوادث از صدور اعلامیه، ایراد سخنرانی، برپایی میتینگ و تظاهرات و خلاصه از هر گونه موضع گیری در داخل کشور خودداری می ورزید.

دولت و حتی مشروطیت و قانون برانگیخته‌اند، تن به حقیقت تلخ بدهند، نفع شخصی و مصلحت خود و ملت را در نظر گرفته و رضا به خونریزی‌های بیشتر مردم کوچه و بازار و بدفرجامی کار خود و کسانشان ندهند.

با ماندن شاه هیچ کاری چاره نخواهد شد و راه حل مفیدی نخواهد یافت، اما با استعفا و رفتن ایشان، مملکت از بن‌بست بیرون آمده چاره‌جویی‌ها امکان‌پذیر خواهد شد. با فروکش کردن ناامیدی و طوفان خشم ملت فرصتی به دست خواهد آمد که اولاً جانشینان ایشان^۱ با عبرت از گذشته به قانون اساسی و حقوق و حیثیت مردم تمکین نمایند و...^۲

هم‌زمان با انتشار این طرح «نهضت آزادی»، امام توطئه‌سازش با رژیم شاه از جانب مثلث مرموز شریعتمداری- «جبهه ملی» - «نهضت آزادی» را پیش‌بینی کرد. از این رو با موضعی قاطع و هشدار دهنده در ۶ شهریور ۵۷ نامبردگان را از خیانت به اسلام بر حذر داشت:

... ملت ایران باید بداند که هیچ روحانی با دولت ظلم و با اشخاص ستمگر که قرآن و احکام اسلام را به بازی گرفته‌اند آشتی نمی‌کند و نمی‌تواند بکند، آشتی کردن، مسلط کردن دژخیمان شاه است بر جان و ناموس ملت و آن از بالاترین معصیت‌های کبیره است که روحانی هر که باشد نمی‌تواند مرتکب شود و نخواهد مرتکب شد. جناح‌های سیاسی و جبهه‌ها و نهضت‌ها نخواهند آشتی کرد و نمی‌توانند آشتی کنند...^۳

امام در مصاحبه با خبرنگاران رادیو تلویزیون فرانسه در ۲۳ شهریور ۵۷ که متن آن در روزنامه فیگارو به چاپ رسید، پاسخ طرح «نهضت آزادی» را چنین داد:

... نظر ما با نظر ملت یکی است و هر مسلمی باید نظرش همین باشد، یعنی برچیده شدن سلسله پهلوی و نابودی شاه و اولاد شاه و اگر کسی خلاف این بگوید خائن به

۱. بخوانید: فرح به عنوان نایب‌السلطنه و رضا به عنوان ولیعهد.

۲. اسناد نهضت آزادی ایران، جلد ۱۱، ص ۱۶.

۳. صحیفه امام، جلد ۳، ص ۴۵۰.

اسلام و مسلمین و خائن به کشور است...^۱

امام در پیام دیگری در ۱۶ مهر ۵۷ این طرح هواداری از نظام سلطنتی را چنین مردود اعلام می‌کند:

... موافقت با نظام شاهنشاهی چه به صراحت و چه به وسیله طرحی که لازمه‌اش

بقای آن است، خیانت به اسلام و قرآن کریم و مسلمین و ایران است و هر کس با هر

اسم با آن روی موافق نشان دهد مطرود و اجتناب از او لازم است...^۲

نکته در خور توجه اینکه «نهضت آزادی» روی این طرح خود مبنی بر «استعفای

اعلی‌حضرت» و «عبرت‌پذیری جانشینان ایشان» هم پایدار و استوار نماند و در آستانه پیروزی

انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام شاهنشاهی، مهندس بازرگان به فرانسه رفت و کوشید که امام

را به پذیرفتن سیاست گام به گام وا دارد و با ادامه سلطنت شاه همراه سازد. این نشان می‌دهد

که طرح بالا از روی باورمندی و عقیده قلبی نبوده است و شاید به منظور کسب اعتبار و

پرستیژ در میان ملت مطرح شده باشد.

آنچه آورده شد گوشه‌هایی از توطئه‌ها و کارشکنی‌های قبیله روشنفکری و احزاب سیاسی

در درازای نهضت امام و در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی بود و باید دانست اگر امام با

رهبری‌های داهیان و اندیشمندان خود این توطئه‌ها را خنثی نمی‌کرد و آرمان‌های ملت ایران را

پاس نمی‌داشت، بی‌تردید انقلاب اسلامی ایران به سرنوشت مشروطه و نهضت ملی شدن

صنعت نفت و یا بدتر از آن دچار می‌شد و زنجیر سیاه اسارت، ذلت، وابستگی و سیه‌بختی

محکم‌تر از گذشته بر دست و پای ملت ایران بسته می‌شد و کشور ما برای نیم قرن دیگر در

چنگ امریکا و دیگر نفت‌خواران بین‌المللی میدان تاخت و تاز قرار می‌گرفت و دودمان پهلوی

ایران را به ویرانه‌ای جغدشین بدل می‌کرد.

توطئه‌های روشنفکرمآبان و احزاب و گروه‌های سیاسی برای تسلیم ایران به یانکی‌ها و

سرجوخه‌های عربده‌کش امریکایی از روز پیروزی انقلاب اسلامی تا به امروز نیز ادامه یافته است که بحث و بررسی آن فرصت دیگری می‌خواهد.

امروز سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی و قلم به دستان خودباخته و بی‌اراده نقش نیروی پیاده نظام امریکا را در کشور ما دنبال می‌کنند و پیوسته در گوش مردم می‌خوانند:

«ما بدون امریکا نمی‌توانیم مشکلات کشورمان را حل کنیم»، «به علت قطع رابطه با امریکا ما در دنیا ذلیل و منزوی شدیم»، «مقابله با امریکا نوعی انتحار است»، «اگر ما با امریکا رابطه برقرار کنیم مشکلات بیکاری

**امام به خوبی دریافته بود یک ملت
رشدیافته و آگاه به مسائل سیاسی
روز هیچ گاه فریب نمی‌خورد و
دشمن نمی‌تواند او را به بیراهه
بکشاند و به دست او رهبران ضد
استعماری و آزادی‌خواه را به
شکست بکشاند.**

و اقتصادی حل می‌شود»، «حل مشکلات اقتصادی کشور در گرو ارتباط با امریکاست» و... البته ملت ایران آگاه‌تر و رشدیافته‌تر از آن است که این‌گونه وسوسه‌های شیطانی سرسپردگان شیطان بزرگ بتواند آنان را فریب دهد و به سازش و کرنش در برابر بی‌فرهنگ‌ترین، وحشی‌ترین و خون‌آشام‌ترین دولت‌های قلدرمآب جهان وا دارد.

شب‌زدگان تاریک‌اندیش که عنوان «روشنفکر» را به دروغ یدک می‌کشند، خوب می‌دانند که این‌گونه سمپاشی‌ها و جوسازی‌های آنان برای امریکا در میان ملت ایران، بردی ندارد و اصولاً راه آنان از ملت جداست و همان‌گونه که آنان راه مردم را بر نمی‌تابند و زبان مردم را نمی‌فهمند، ملت نیز به بافته‌ها و القائات شیطانی آنان که طوطی‌وار بازخوانی می‌کنند، بهایی نمی‌دهد و به مصداق و اذا مروا باللغو مروا کراما از کنار آن بی‌تفاوت می‌گذرد. ملت راه خود و خدا را به درستی شناخته است و هرگز به کژراهه نمی‌رود و از خداپرستی دست نمی‌کشد و به

طاغوت پرستی تن در نمی‌دهد.

۵. بلوغ سیاسی ملت ایران

یکی از تفاوت‌های قیام ۱۵ خرداد با نهضت‌های سده گذشته رشد سیاسی و بینش والای حماسه‌آفرینان خرداد خونین است. در برخی از حرکت‌ها و نهضت‌های پیشین می‌بینیم که عوامل و ایادی استعمار توانستند مردم را فریب دهند و با شگردها و شیطنت‌هایی آنان را به درون سفارت دشمن آزادی و استقلال ملت ایران بکشانند و با جوسازی‌ها و هوچی‌گری‌ها،



شهید آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری بر چوبه دار

رهبان راستین نهضت عدالت خواهی را یکی پس از دیگری به شهادت برسانند. در نهضت ملی شدن صنعت نفت نیز، کفتار پیر استعمار (انگلیس نفت‌خوار) که از آیت‌الله کاشانی دلی پرکین و چرکین داشت، توانست او را با اتهامات ناروا در میان ملت ایران بی‌اعتبار سازد و به دست رجال و احزاب به اصطلاح ملی‌گرا خانه‌نشین کند و بدین‌گونه راه را برای غارت منابع نفتی و دیگر ذخایر گرانمای ایران با همدستی امریکا هموار سازد.

لیکن در پی آغاز نهضت اسلامی ایران در سال ۱۳۴۱، امام با عبرت‌پذیری از تاریخ، آگاهانین توده‌ها را به عنوان یک استراتژی در رأس برنامه‌های خود قرار داد و سطح اندیشه ملت ایران را با روشننگری‌های خود گام به گام بالا برد و رشد داد. امام به خوبی دریافته بود یک ملت رشد یافته و آگاه به مسائل سیاسی روز هیچ‌گاه فریب نمی‌خورد و دشمن نمی‌تواند او را به بیراهه بکشاند و به دست او رهبان ضد استعماری و آزادی‌خواه را به شکست بکشاند. از این رو دیدیم ملتی که در مکتب امام پرورش فکری یافته و به بلوغ سیاسی رسیده بود،

هیچ‌گاه تحت تأثیر نقشه‌ها و نیرنگ‌های رنگارنگ رژیم شاه و اربابان او قرار نگرفت و فریب نخورد. حربه‌های تهمت و افتزای شاه بر ضد امام نتوانست کارایی داشته باشد و برای ملت ایران نسبت به امام ذهنیت پدید آورد، بلکه رژیم شاه را در نزد مردم بیش از پیش رسوا کرد. بی‌اعتباری سخنان شاه در میان مردم ایران تا آنجا بود که از دید مأمورین چشم و گوش بسته ساواک نیز پنهان نماند و گوشه‌هایی از دیدگاه‌ها و نظرات مردم در گزارش‌های ساواک انعکاس یافت. شاه برای به زیر سؤال بردن حماسه آفرینان ۱۵ خرداد ۴۲ طی نطقی در همدان در ۱۷ خرداد ۴۲ ادعا کرد:

... باید به شما بگویم که متأسفانه کسانی که بساط پانزدهم خرداد را به راه انداختند، کما اینکه در میان کسانی که یا زخمی شده‌اند، یا دستگیر شده‌اند خیلی از آنها می‌گفتند که ما چه کار کنیم به ما ۲۵ ریال داده بودند و می‌گفتند در کوچه‌ها بدوید و بگویید زنده باد فلانی، ما حالا می‌دانیم این وجوه از کجا رسیده است...!

واکنش ملت ایران در برابر این دروغ‌پردازی‌های شاه در گزارش ساواک چنین آمده است:

در چند روز اخیر موضوعی که اعلی‌حضرت همایونی در نطق خود در همدان به آن اشاره فرموده که هر نفر ۲۵ ریال گرفته‌اند و در تظاهرات شرکت کرده‌اند بین مردم مورد تنفر و گفتگو و تمسخر قرار گرفته است و همه می‌گویند ببینید چقدر مردم ایران بدبخت شده‌اند که در پایتخت مملکت

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: **تخریب نامتعلقان اطهر حضرت امامین شاهنشاهی**
 منطبق با: **کتاب رسمی**
 هدف: **بشماره**
 منبع خبر: **مأمورین**
 تاریخ: **۱۲/۲/۴۲**
 تاریخ گزارش: **۱۲/۲/۴۲**

در روز ۱۷ خرداد مأمورین که اطهر حضرت امامین در زندان خود در زندان آستان قدس موجود، که در پیرو ۱۵ خرداد آند در زندان تخریب کرده‌اند، بین مردم حیرت‌انگیز و شگفتی‌برانگیز فرار کرده است و همه می‌گویند به پانزدهم خرداد مأمورین بدبخت شده‌اند که در پایتخت مملکت مردم ۲۵ ریال می‌گرفتند و در تظاهرات شرکت کرده‌اند و در نطق خود در همدان به آن اشاره فرموده که هر نفر ۲۵ ریال گرفته‌اند و در تظاهرات شرکت کرده‌اند بین مردم مورد تنفر و گفتگو و تمسخر قرار گرفته است و همه می‌گویند ببینید چقدر مردم ایران بدبخت شده‌اند که در پایتخت مملکت

تعداد: **۳۳۲**
 تاریخ: **۱۲/۲/۴۲**
 امضا: **...**

تعداد: **۳۳۲**
 تاریخ: **۱۲/۲/۴۲**
 امضا: **...**

تعداد: **۳۳۲**
 تاریخ: **۱۲/۲/۴۲**
 امضا: **...**

مردم ۲۵ ریال می گیرند و جلوی گلوله می روند و برای چنین مبلغ جزئی خود را به کشتن می دهند.

همه مردم روی این مطلب به همین نحو صحبت و اظهار نظر و مسخره می کنند. مأمور ویژه اضافه می کند باید به هر ترتیب شده این مطلب که به خصوص دستاویز مخالفین شده به نحوی اصلاح شود.

آگاهی عمیق ملت ایران و توانایی آنان در بررسی و تفسیر و تحلیل عملکرد رژیم شاه در یکی از گزارش های ساواک به درستی نمایان شده است. رژیم شاه به منظور فریب افکار عمومی و پرده پوشی روی خونریزی ها و جنایات ۱۵ خرداد، اعلام کرد که به خانواده کشته شدگان قیام ۱۵ خرداد کمک مالی خواهد کرد! البته این وعده تنها در حد ادعا بود نه رژیم شاه کوچک ترین کمکی به خانواده شهدای ۱۵ خرداد کرد و نه اگر کمک می کرد آن خانواده های آزاده و سربلند هرگز قبول می کردند. رژیم شاه به منظور فریب افکار عمومی این ادعا را با بوق و کرنا مطرح کرد. لیکن مردم با دید سیاسی بالا و با تحلیل آگاهانه خود از آن به عنوان سند محکومیت و مجرم بودن رژیم شاه بهره برداری کردند. دیدگاه مردم در گزارش ساواک چنین آمده است:



تعیین کمک مالی به خانواده مقتولین واقعه یازدهم خرداد در بین طبقات مختلف مردم مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است. مردم می گویند مقام سلطنت و دولت کرارا اعلام کرده اند عدهای خیانتکار با دریافت ۲۵ ریال از عمال بیگانه برای واژگون ساختن حکومت ایران، بلوای ۱۵ خرداد را به وجود آوردند. اگر کسانی که کتابخانه و باشگاه و مغازه ها را آتش

زده‌اند جزء خیانتکاران بوده‌اند پس چرا به خانواده خیانتکاران کمک مالی می‌شود و اگر این عده خیانتکار نبوده‌اند پس به چه علت آنها را کشته‌اند.

در بین مردم گفته می‌شود چون عده‌ای از مأمورین مخفی دولت در ایجاد بلوای ۱۵ خرداد دست داشته‌اند و در اثر عدم شناسایی کشته شده‌اند روی این اصل تصویب کرده‌اند به آنها کمک شود و نام این عده را «مردم» گذاشته‌اند.

شاه و دار و دسته ارتجاعی او از آنجا که از مردم بیگانه بودند و با توده مردم سر و کاری نداشتند، بر این باور بودند که مردم عصر امام نیز همانند دوران مشروطه ناآگاه، ساده و بی‌اطلاع از اوضاع روز هستند و با پشت هم اندازی و دروغ‌پردازی می‌توان آنان را فریب داد و از راه امام دور ساخت. از این رو، کوشیدند با مشتی نارواگویی‌ها و پیرایه‌تراشی‌ها حماسه ۱۵ خرداد ۴۲ را به زیر سؤال برند و راه و رسالت امام را به بن‌بست بکشانند. لیکن این حربه ارتجاعی و زنگ‌زده نه تنها نتوانست آنان را از بحرانی که در آن گرفتار شده بودند، برهاند، بلکه بیش از پیش به چالش کشیده شدند و نزد افکار جهانی آبرو و اعتبار خود را از دست دادند.

گزارشی که در پی می‌آید نشان می‌دهد که رژیم شاه با آن دروغ‌پردازی‌ها و پیرایه‌تراشی‌ها در چه دست‌اندازهایی گرفتار آمده است:

مصاحبه دادستان فرمانداری نظامی تهران در مورد پول گرفتن دسته‌جاتی که در روز ۱۵ خرداد جهت بلوا و آشوب راه افتاده بودند، از چند نظر مورد انتقاد و تقبیح محافل مطبوعاتی و تعجب مخبرین



خبرگزاری‌های خارجی واقع شده است. اولاً اینکه این اظهارات و دعاوی ضعف وضعیت استحقاقی و تأمینی پایتخت را می‌رساند که می‌شود تنها با سیصد هزار تومان امنیت آن را متزلزل نمود و نیروهای انتظامی را دچار پراکندگی و اختلال کرد. به طوری که نیاز به اعزام تانک‌های سنگین پیش آید و در ثانی محافل مطبوعاتی این دعاوی را حاکی از نهایت ضعف و بهبودی دستگاه‌های عریض و طویلی نظیر سازمان امنیت و اداره اطلاعات شهربانی کلانتری‌های تابعه می‌دانند که از اولین ساعات روز ۱۵ خرداد حداقل در میان بیست هزار نفر و (با استناد فرمایشات اعلی‌حضرت همایونی در میان حداقل چهل هزار نفر) در محلات مختلف پایتخت جهت ایجاد بلوا و اغتشاش پول تقسیم شده باشد و باز این دستگاه‌ها آن چنان گرفتار خمودگی و بی‌حسی باشند که مجموع قوای انتظامی حافظ پایتخت گرفتار چنان غافلگیری افتضاح‌آمیزی گردند که لزوم اعزام واحدهای نظامی از پادگان‌های خارج شهر آن هم با آن همه تجهیزات سنگین احساس گردد. خلاصه محافل مطبوعاتی و اجتماعی معتقدند که دادستان فرمانداری نظامی توطئه را که آن‌همه ارگان‌های تبلیغاتی دولت درباره عمق و وسعت آن داد سخن می‌دادند با این مصاحبه مطبوعاتی خویش تا به حد ابتذال پایین آورده و خالق و کارگردان و طراح و اجرا کننده آن را محدود به یک چاقوکش حرفه‌ای نموده است.

اولاً این تنها ملت آگاه و روشن‌ضمیر ایران نبودند که به رژیم شاه پشت کرده و به پیروی از امام با همه توان به پا خاسته بودند، بلکه بسیاری از نیروهای ارتشی نیز به رغم خفقان حاکم، سره را از ناسره به‌درستی بازشناخته و از برخورد رژیم شاه با امام و مقامات روحانی به شدت ناخرسند بودند و آن را در راستای سیاست امریکا و فرقه‌ای می‌دانستند که نقش ستون پنجم را در میان ملت ایران بازی می‌کند و در خدمت منافع رژیم صهیونیستی قرار دارد. این نارضایتی‌ها در ارتش زمینه‌ساز پشت کردن نیروهای ارتشی به شاه در سال ۱۳۵۷ و ایستادن آنان در کنار ملت و امام شد. نارضایتی ارتش از برخورد سرکوبگرانه رژیم شاه با علمای دینی و مقامات روحانی در گزارش ساواک چنین آمده است:



به طوری که از طبقات مختلف افسران ارتش کسب اطلاع شده به جز افسران گارد شاهنشاهی که صد در صد اقدامات فعلی و مبارزه با روحانیت را تأیید می‌کنند بین بقیه افسران جسته و گریخته گفته می‌شود چنانچه دیسیپلین نظامی ما را مجبور به اطاعت کورکورانه از دستورات مقامات بالا نکند، ما هرگز آماده انجام شدت عمل با روحانیون و حتی مردم کوچک و بازار نیستیم. زیرا مبارزه با روحانیت از طرف جناحی از دستگاه حاکمه امریکا که خواهان تقویت از فرقه بهایی در ایران می‌باشند دنبال می‌شود و از طرف مقامات نظامی

امریکا در ایران به سران ارتش فشار وارد کرده‌اند که برای تقلیل نفرات ارتش کلیه افسرانی را که دارای بیست سال سابقه خدمت می‌باشند بازنشسته کنند و اگر جنجال فارس شروع نشده بود این برنامه امریکایی‌ها اجرا شده بود افسران مذکور می‌گفتند چون با بازنشسته کردن این طبقه از افسران امید به زندگی بهتر در ما از بین می‌رود طبعاً نمی‌توانیم باطناً از اقدامات دستگاهی که یکی دیگر از برنامه‌های آن بازنشسته کردن ما می‌باشد خوشحال باشیم.

۶. شرکت همه طبقات و قشرها در قیام ۱۵ خرداد

در نهضت‌های سده پیش، مبارزانی که در صحنه حضور داشتند علاوه بر روحانیون، کسبه، بازاری و دانشگاهی بودند. از طبقه کارگر و کشاورز و دیگر قشرهای جامعه در خیزش و خروش مردمی کمتر دیده می‌شدند. لیکن امام با نهضت اسلامی خود توانست همه اقشار جامعه را یک‌دست به صحنه آورد و به قیام و دارد. در قیام ۱۵ خرداد بسیاری از مردم

کشاورز و کارگر، زنان مسلمان و دیگر طبقات رشدیافته در کنار نیروهای سیاسی، دانشگاهی و روحانی به پا خاستند و شهدایی به میدان فضیلت تقدیم کردند. لیستی که از جمعی از شهدای ۱۵ خرداد به دست آمده است گواه زنده این واقعیت است:

| نام | نام خانوادگی | شغل |
|-----------|----------------|-------------|
| حکیمه | ابوالحسنی | |
| زهرا | ابوالحسنی | |
| جواد | اجاقیان | شیشه بر |
| ملکه | احیائی | |
| ابوالقاسم | اردستانی کهنگی | کشاورز |
| شریفه | ارمیده | |
| علی | استادهاشمی | نجار |
| عبدالله | اشعری | خیاط |
| محمود | اعرابی جوشقانی | فروشنده |
| بتول | افخمی قمی | |
| حسین | افسر | کشاورز |
| عباس | اقلیمی | کارگر |
| سکینه | بدیری | |
| علی اصغر | برج | |
| عباسعلی | برخورداری | بنا و معمار |
| قاسمعلی | برخورداری | بنا و معمار |
| امراالله | برزین | |

| | | |
|-------------------------|--------------|------------|
| | برومندپاک | سکینه |
| | بهرامی | کبری |
| | بیگدلی | بتول |
| کشاورز | بیگری | ارسلان |
| کشاورز | بیگری | باختر |
| کشاورز | بیگری | حیدر |
| کشاورز | بیگری | زراره |
| کشاورز | بیگری | زیاد |
| کشاورز | بیگری | علی |
| کشاورز | بیگری | نصیر |
| گل فروش | پرمور | محمدعلی |
| دانش آموز | پروا (قنادی) | اسدالله |
| | پروانه | اسماعیل |
| دانش آموز | پروانه | محمدعلی |
| دانش آموز (چهارده ساله) | پهلوانی | مرتضی |
| | پهلوانی | نصرالله |
| کارگر | تشکری | محمدحسین |
| | تکتیرزن | ملوک |
| دانش آموز | توانا | عباس |
| | جاویدی | روح انگیز |
| | جدالی سلطانی | فاطمه |
| کاسب | جراپنان | عنایت الله |

| | | |
|------------------------|-----------------|-----------|
| | جهانگیری | فاطمه |
| | حاج آخوندی | محمدرضا |
| | حاج قنبری | مرصع |
| میل‌ساز | حاج محمدزاده | اصغر |
| درشکه‌چی | حسینی | اسماعیل |
| روحانی | حسینی غوزینی | سیدیونس |
| کشاورز | خانی | حسن |
| دانش‌آموز (سیزده ساله) | خبازها | شکرالله |
| خیاط | خمسه‌ای | یحیی |
| کارگر (نانوا) | خوش‌تقاضا | عبدالرحیم |
| دانش‌آموز | خوش‌لهجه | محمد |
| دانش‌آموز | دسترس | احمد |
| دانش‌آموز | دستغیب‌سربی | خلیل |
| | دهقانی | صدیقه |
| کشاورز | رجبی‌انارکی | عزت‌الله |
| کارگر | رحیمی | کریم |
| کشاورز | رسولی | شهباز |
| کشاورز | رسولی | عبدالرحمن |
| | رضائی‌نادرخانی | عبدالله |
| راننده تاکسی | زادقناد | ناصر |
| | زارعی | علی |
| دانش‌آموز (سیزده ساله) | زالپایی سه‌گانه | احمد |

| | | |
|----------------|----------------|-------------|
| | زلفی بلگیجانی | مولود |
| نقاش | زوارفرد | عبدالله |
| | زوارفرد | کاظم |
| کفاش | ستوده‌نیاکرانی | مسعود |
| | سروری | احمد |
| | سلیمانی | رحیم |
| کفاش | سلیمانی | محسن |
| آهنگر و جوشکار | سلیمانی | نورالله |
| | سیاح | سارا |
| عطار | شاه جعفری | سید رسول |
| بنا و معمار | شاه‌قلندری | غلامحسین |
| کارگر | شجری | مجتبی |
| فروشنده | شمشیری تهرانی | حسن |
| کارگر | شیرخدا | علی‌اکبر |
| | صادق | هوشنگ |
| فروشنده | صفائی | محمد |
| | طاهر رفتار | زهرا |
| کشاورز | طباطبائی رفیعی | سید مرتضی |
| بنا و معمار | طوسی | حسن |
| بارفروش میدان | طیب | حاج محمدرضا |
| حلبی‌ساز | عباسی | محمدعلی |
| بنا و معمار | عباسی‌زاده | محمود |

| | | |
|----------------------|----------------|-----------|
| ریخته‌گر | عباسی فرد | حسن |
| کشاورز | عرب مقصودی | جعفر |
| کشاورز | عسگریان | علی |
| کارگر | علی عسگری | مصطفی |
| | فرزینی | صدیقه |
| | فرهادی بچاربنه | علی |
| | فیاضی نور | محمد علی |
| | فیروزی | احمد |
| دانش آموز | قائینی | غلامرضا |
| کارمند وزارت کشاورزی | قائینی گوارشکی | غلامحسین |
| کشاورز | قاسمی | رستم |
| کارگر | قاسمی فخار | ابراهیم |
| کارگر | قدیرزاده کاشی | علی محمد |
| فروشنده | قراگوزلو | عباسعلی |
| | قره‌گوزلو | علی اکبر |
| | کاظم‌زاده | ابوالقاسم |
| | کامه | فاطمه |
| باتری و دینام‌ساز | کرمانی جمکرانی | ابراهیم |
| | کلوانی | رقیه |
| کشاورز | کلهر | حسن |
| پارچه‌فروش | گلرو | عباس |
| خواربار فروش | گل محمدی | علی اکبر |

| | | |
|----------|-------------|--------------------|
| صمد | متحیر | راننده |
| رحیمه | مجاهد | |
| سیدمرتضی | مجتهدزاده | روحانی |
| فضل‌الله | محمدخانی | |
| یدالله | محمدخانی | پلاستیک ساز |
| مسعود | محمدی | دانش‌آموز (۷ ساله) |
| غفار | مددی | |
| امیر | معصوم‌شاهی | خواربار فروش |
| قاسم | مکاری | نجار |
| ابوالحسن | ممتاز‌آباد | کفاش |
| عادل | موتعلمیان | |
| مظفر | موسوی‌لاری | روحانی |
| سکینه | مهابادی | |
| اسماعیل | مهدویان | کارگر |
| محترم | مهدی ملایری | |
| فخری | میرزا حسن | |
| محمدقلی | نادری | کارگر |
| محمد | نصیراسلامی | |
| کاظم | نصیرزاده | |
| احمد | نیکو منظر | |
| محمدحسین | وطن‌پرست | کفاش |
| خدیجه | وقایعی | |

تفاوت‌های دیگری نیز میان قیام ۱۵ خرداد و نهضت‌های سده پیشین وجود دارد که بررسی

آن مجال دیگری می‌خواهد.